



حکایت سرخ عاشورا، روایت «کرب» و «بلا»ی مشتاقی و جانبازی عشاق سینه‌چاکی است که گویی از همان عهد «الست» جام «قالوا بلی» را سرکشیده بودند؛ همان چهره‌های درخشانی که با فضیلت‌آفرینی و احیای ارزش‌ها به قله‌های بلند شرف و شهادت صعود کردند.

حماسه با صلابت و ارستگان و راست‌قامتان کربلا آدمیان را از لاک غفلت و عافیت‌طلبی بیرون می‌آورد و با ایجاد تحرک در انگیزه‌ها، مقصدها و اهداف، آنان را به گذشتن از پل خود، توصیه می‌کند. با ارج‌نهادن و احیای یاد مقدس کربلا بپایان و بهره‌مندی از پرتوهای پرفروغ عاشوراییان دل‌ها طراوت می‌یابند و قلب‌ها از جرعه‌های جاوید معرفت سرشار می‌شوند.

آن گل‌واژه‌های عشق با آن که در دشت کربلا چون نگینی در محاصره طوفان‌های عطش و زخم قرار گرفتند با اراده‌ای مصمم و صلابتی چون کوه در گرمای سوزان و فرساینده کربلا با لب‌های تشنه و بدن‌های گلگون از زخم، شهادت را با آغوش باز پذیرا شدند. فریاد فرح‌زای این مبارزان در خون نشسته تا کرانه‌های تاریخ پیش رفت و از دیوارهای زمان گذشت و سروش‌رهای از اسارت‌های فکری و اجتماعی و سیاسی را به گوش انسان‌های شیفته مکارم رسانید.

از نکته‌های درس‌آموز سیره این اسوه‌های صبر و صلابت، رجزخوانی‌های آنان در برابر خصم است؛ سروده‌هایی که سرشار از مضامین عالی بوده و ندای عزت، سربلندی، اصالت و عظمت را نوید داده‌اند؛ ولی متأسفانه، توجه صرف به جریان عاطفی حادثه کربلا ما را از توجه به ابعاد الهی و حماسی آن دور داشته است. در این مختصر قصد داریم با بازخوانی رجزهای عاشورایی تنی چند از اصحاب امام که بزرگ‌ترین غفلت‌ها و ظلم‌های تاریخی در حق‌شان صورت گرفته، در آینه‌ای دیگر چهره باشکوه‌شان را تماشا کنیم.

شیر بیشه رشادت

حضرت علی اکبر علیه‌السلام نخستین شهید هاشمی است که برای نبرد با دشمنان لحظه‌شماری کرد و چون در مقابل امام حسین آمد و از آن وجود مقدس رخصت رزم خواست، حضرت بدون درنگ او را اذن میدان داد.^۱

آن‌گاه امام با دستان مبارک سلاح جنگ را بر علی اکبر پوشانید و مرکبی را که عقاب نام داشت در اختیارش نهاد و برایش رکاب گرفت. بدین‌گونه علی اکبر چون ماه درخشان از افق میدان نبرد طالع شد، پاها را بر دو پهلوی مرکبش فشرد و عرصه پیکار را زیر پایش به لرزه درآورد و دل‌های دشمنان را به هراس واداشت. نفس‌ها در سینه‌ها حبس بود و تمامی چشم‌ها نگران این سوار، چنانچه گویی سر و گردن خصم به طنابی بسته و در دست علی اکبر بود و با گردش او سرها و گردن‌ها می‌چرخید، گاهی نگاه‌ها حیران‌تر می‌گشت و این همان لحظاتی بود که باد نقاب را از صورتش برمی‌افکند و بخشی از شمایل او را آشکار می‌ساخت، گویی ماه در آسمان می‌درخشد و ابر و باد با چهره‌اش بازی می‌کنند. ناگهان نقاب بالا رفت و قرص ماه عیان گردید، در این حال، حیرت، سپاه کوفه را فراگرفت؛ زیرا چهره‌ای شبیه سیمای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دیدند و تصور کردند رسول خدا به جنگ با آنان آمده است. تا آن که ابن سعد فریاد زد: این که پیش روی شماست کسی است که برای کشتن جایزه‌های کلان معین شده و او جز علی اکبر نیست. ابهت معنوی، صلابت مرتضوی و شجاعت حیدری این جوان هاشمی دشمن را به هراس واداشته بود.

علی اکبر علیه‌السلام از زبان خود

حضرت علی اکبر گاه خود را معرفی می‌کرد و در مواقعی از شجاعت و هدفش سخن می‌راند:

«منم علی فرزند حسین فرزند علی، سوگند به خداوند که ما با پیامبر سزاوارتریم از شیث بن ربعی و شمر که مرد فرومایه‌ای است، آن‌قدر ضربات شمشیر بر پیکرتان فرود می‌آورم که خم گردد؛ ضربت یک جوان هاشمی علوی. اکنون وقت آن رسیده که از پدرم حمایت کنم و به خداوند قسم که فرزند زنازاده نباید درباره ما داوری کند و

ماه در پیشت ابر

نقد و معرفی رجزهای عاشورایی راست‌قامتان کربلا
غلامرضا گلی زواره‌ای

از دواج حسن مثنی آن هم در مدینه درآمد و شوهرش در کربلا حضور داشت و ارتباطی به ماجرای قاسم ندارد.^۷ شهید مطهری با اظهار تأسف از نقل این گونه ماجراها می‌گوید در گرماگرم روز عاشورا [که] مجال نماز خواندن هم نبود و به همین دلیل امام نماز خوف خواند، گفته‌اند در همان وقت امام دستور داد حجله عروسی راه بیندازید! یکی از چیزهایی که از تعزیه‌خوان‌ها هرگز جدا نمی‌شد همین عروسی قاسم بود، در صورتی که در هیچ کتاب معتبری وجود ندارد.^۸ در مجلس تعزیه قاسم، شبیه این نوجوان یک نظر به حجله عروسی دارد و یک نظر هم به میدان رزم!

مکن ای دختر عم شکوه تو از جدایی
کار من نیست جدایی بود از دست قضایی
حوریان بهشتی قاسم را به سوی خود فرا می‌خوانند:
ای جوان مه‌سیما نظر کن به جانب ما
سوی حوریان زوفا این زمان تو بیا
نو عروس می‌گوید:
ای پسر عم من زار ایستاده‌ای توفکار
جنگ این گروه اشرار این زمان مرو تو مرو!
و قاسم که گویا گرفتار پارادوکس و امر متضادی شده چنین می‌خواند:

در میان دو صنم ایستاده دو دم
این ندا کند بیا آن صدا زند که مرو
و این دعوت عروس و حوریان از قاسم ادامه دارد تا آن‌که قاسم حجله عروسی را سیاه‌پوش کرده و به جنگ با اشقیا می‌پردازد.

بدیهی است علاوه بر این‌که مورخان این گزارش را رد کرده‌اند، چنین وقایعی با حال و هوای عاشورا سازگاری ندارد و قاسمی که مرگ را از غسل شیرین‌تر می‌داند این‌گونه با تردید به میدان نمی‌رود. چه خوب بود رجزهای حماسی و افتخارآفرین قاسم در شبیه‌نامه‌ها و مراثی جای این امور وهن‌انگیز را می‌گرفت و متون تعزیه از چنین صحنه‌های غیرواقعی و مغایر با فرهنگ عترت نبوی پالایش می‌شد.

حضرت ابوالفضل علمدار عاشورا

سردار کربلا حضرت عباس بن علی دلاورمردی است که سخن‌پردازان هر قدر به وصف او پردازند و شرح قهرمانی او را در نوشته‌های خود ترسیم کنند باز هم در برابر حقیقت حماسه‌آفرینی او اندک است.

ابوالفضل علیه‌السلام در کربلا صرفاً راه شریعه فرات را برای استفاده از آب آن نگشود بلکه دژهای باطل را گشود

و مشعل فروزان فضیلت را فراراه انسان‌ها افروخت، او وارث فضایل و کمالات پدر بزرگوارش امیرمؤمنان و پرورش‌یافته مکتب خاندان عصمت و طهارت بود. این ماه بنی‌هاشم در میان اصحاب امام حسین علیه‌السلام در دانش و بینش از همه بیشتر و در اطاعت و عبادت از همه پیشروتر و در شجاعت و شهامت از همه پیش‌تازتر بود. او قهرمان کربلاست ولی نه در پرتو نیروی عضلانی و ستبری شانه‌اش که در سایه ایمان و باور قاطعش؛ چراکه پیش از همه خورشید امامت را شناخت و در دفاع از حریمش تا پای جان ایستاد و نقد جانش را در طبق اخلاص نهاد و آن‌چه داشت در کوی جانان پاک بباخت.

رسیده بود که وی هم رخصت رزم بگیرد، و جان خویش را برای دفاع از ارزش‌های الهی و قرآنی فدا کند. او در شب عاشورا به نوید کشته‌شدن از سوی عمویش مسرور گردید زیرا حضرت امام حسین علیه‌السلام پس از آن‌که از وی درباره شهادت پرسید و قاسم در خون‌غلتیدن در راه حق را شیرین‌تر از غسل دانست، امام فرمود ای قاسم تو در زمره کشته‌شدگان فردا خواهی بود ولی بعد از آن‌که به بلایی عظیم مبتلا گردیدی، ابتلائی که سخت است و مشقت زیادی دارد.

سرانجام قاسم با اصرار و الحاح فراوان از عمویش اجازه میدان گرفت تا به خرمن اشقیا شر افکند.

از آن‌جا که حضرت قاسم، نوجوان بود و به تناسب سن، اندامی بزرگ نداشت زرهی متناسب با اندامش نیافتند از این‌رو به جای کلاه‌خود عمامه بر سرش نهادند. چکمه‌های رزم نیز بزرگ‌تر از پایش بود. با این وجود حضرت قاسم، جان بر کف سوار بر اسب رو به‌روی دشمنان ایستاد و این چنین رجز خواند:

«ای مردم! اگر مرا نمی‌شناسید،
فرزند امام حسن مجتبی هستم،
سیط پیامبر مختار مومن و این
امام حسین عموی من است که

هم‌چون اسیر در میان مردمی گرفتار است که [الهی] از آب باران سیراب نشوند.»^۹

در برخی منابع تاریخی و روایی آمده است یکی از اشقیا که به دلاوری معروف بود به قصد شهادت قاسم بر اسبش سوار شد و تاخت کرد تا به او رسید ولی یادگار امام حسن چون آذرخش آسمان بر او یورش برد و با شمشیر از مرکبش نگون ساخت، آن‌گاه چون خورشیدی که روی در ظلمت شب اندازد خود را در میان انبوه شقاوت پیشگان افکند و گروهی از آنان را از مرکب حیات به زیر آورد و رجزی با این

مضمون خواند:

«به درستی که من قاسم هستم از نسل امیرمؤمنان، سوگند به خداوند ما به پیامبر سزاوارتر از شمر و ابن‌زیاد هستیم.» سرانجام قاسم با ضربه شمشیر عمرو بن سعد بن نفیل از دی به شهادت رسید.

یک ظلم تاریخی در حق قاسم علیه‌السلام

در متون برخی مراثی و اشعاری که به عنوان زبان‌حال قاسم می‌خوانند و نیز در تعزیه‌ها از بُعد حماسی قاسم خبری نیست و متأسفانه اموری غیرواقعی را به این نوجوان نسبت داده‌اند، به عنوان نمونه در اغلب این سوگنامه‌های نمایشی تأکید بر این است که قاسم در بحبوحه جدال و نبرد، مراسم عروسی راه می‌اندازد و از حجله دامادی برمی‌خیزد و به نبرد با اشقیا می‌رود تا آن‌که به شهادت می‌رسد.

علامه مجلسی در کتاب جلاء‌العیون ماجرای دامادی قاسم را فاقد اعتبار می‌داند و میرزا حسین نوری ضمن رد این داستان می‌افزاید: فاطمه دختر امام حسین به عقد

تصمیمی بگیرد».

کمتر کسی در صحرای کربلا این‌گونه زیبا رجز خواند، این سرود شورانگیز همه را به جست‌وجو در حافظه‌ها کشانید، آنان در سکوتی محض فرو رفتند تا این فصاحت و بلاغت را درک کنند اما علی‌اکبر بعد از این‌که با چنین سروده‌هایی خود و هدف خویش را مشخص کرد، به سپاه خصم یورش آورد و عده‌ای از جفاکاران را چون برگ درختان خزان‌دیده بر زمین ریخت و در نبردهای تن به تن، تعدادی از ستمگران را که در شجاعت و قهرمانی شهره بودند، در خاک هلاکت فرو غلتانید و سرانجام با ضربه‌ای که منقذین حژه

از پشت سر بر وی وارد کرد، مجروح گشت و به حالت زخمی، مرکبش او را در میان اشقیا برد و آن شقاوت‌پیشگان، هر کدام ضربه‌ای بر پیکرش وارد ساختند تا آن‌که به لقای حق رسید و ردای شهادت را دربر گرفت.^{۱۰}

علی‌اکبر علیه‌السلام از زبان برخی تعزیه‌ها!

در شبیه‌نامه‌های عاشورا بخش‌هایی از رجزهای علی‌اکبر به درستی ترسیم گردیده است اما برخی سروده‌هایی که از زبان این جوان هاشمی خوانده می‌شود یا واقعیت ندارد و یا آن‌که با شخصیت و مقام او سازگار نیست و احیاناً منابع تاریخی مستند هم تأیید نکرده‌اند که اینک به هر دو نمونه اشاره می‌شود:

نمونه اول خطاب علی‌اکبر به ظالمان اموی:

آیا ظالمان ز حق بی‌خبر
برون رفته از دین خیرالبشر
منم آن‌که جدم رسول خداست
که سرخیل و سرخله انبیاست
منم آن‌که بر سروران سرورم
شبیه پیمبر علی‌اکبرم...

اما در نمونه دوم زبان حال علی‌اکبر در میدان رزم و در برابر خصم این‌گونه وصف شده است:

به دل داشتم آرزو ای خدا
شب عیش و بندم به دستم حنا (!)
حنایم ز خون گلویم شده
مهیا اجل روبه‌رویم شده
دل پر ز حسرت روم زین جهان
بگریید بر حالم ای دوستان!
جوانان شما چون عروسی کنید
ز ناکامی من به یاد آورید!

در حالی‌که از روح بلند و رزم‌جویی چون علی‌اکبر این شیوه و این‌گونه درخواست‌ها درست نیست افزون بر این‌که در هنگام جدال آن قدر ناگواری‌ها شدت دارد که فکر کردن به این امور امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر کتاب‌های مقاتل معتبر به این واقعیت اشاره دارند که علی‌اکبر ازدواج کرده و همسر داشته و از او چند اولاد باقی مانده است.^{۱۱} و این شهرت که گفته‌اند وی با وجود ۲۸ سال سن مجرد مانده، افتراست و با سنت اهل بیت هم‌خوانی ندارد.^{۱۲}

شکوفه خونین امام مجتبی

شهادت علی‌اکبر، قاسم را بی‌طاقت کرد، دیگر موسم آن



شناخت و در دفاع از حریمش تا پای جان ایستاد و نقد جانش را در طبق اخلاص نهاد و آن‌چه داشت در کوی جانان پاک بباخت.

خطبه با زبان شمشیر

حضرت ابوالفضل در میدان رزم رجزهای شورانگیز و با ابهت خوانده است که نمونه‌هایی از آن‌ها را با ترجمه‌های منظوم می‌آوریم:

بدانید ای کافران دغا

نترسم من از مرگ روز و غا

که من وارث صولت حیدرم

به رزم عدو شیر جنگ‌آورم

مرا نیست در جنگ از مرگ بیم

که خود مرگ گردد ز من دل دو نیم

نپوشم رخ از حرب وقت نبرد

که زی حریگاهم شتابنده مرد

در رجز دوم می‌گوید:

نبرد آزمایم به قلب درست

به قومی که دارند پیمان سست

زند تیغ دست توانای من

گریزید از حرب مولای من

بدانید عباس جنگی منم

ز صلب علی شیل شیر او زُرم

رجز سوم او نیز زیباست:

تو ای نفس شو خوار بعد از حسین

ولی خدا آن شه مشرقین

مماناد نام تو در زندگان

پس از وی بمانی اگر در جهان

تو سیراب و او تشنه این کی رواست؟

که این کار دور از طریق وفاست

نفس گیر ای نفس پر التهاب

منوش آب و لب تشنه بیرون شتاب

که هیئات این نیست آیین من

به صدق و یقین آمده دین من

و هنگام قطع دست راستش سرود:

به ذات خداوند جان آفرین

زمن گر نمودید قطع یمین

فکندید گر از تنم دست راست

ببینید دست چپ اینک بجاست

بدانید تا هست جانم به تن

شوم حاجی مذهب خویشتن^۹

ماه در پشت ابر

متأسفانه در متون تعزیه و نمایش‌های شبیه‌خوانی از این خصال معنوی، ابهت ملکوتی و فضیلت‌های ابوالفضل خبری نیست و حضرت ابالفضل در مرثیه‌ها و تعزیه‌ها جوان رشیدی معرفی می‌شود که رستم‌صفت و هم‌چون قهرمانان شاهنامه‌ای و اسطوره‌هایی چون سیاوش، سهراب و مانند آنان به سپاه دشمن می‌تازد و از شدت خشم و عصبانیت شمشیر می‌کشد و نه از روی انگیزه‌های

ایمانی و پرورش‌های مذهبی، او به عنوان یل دلاور، میر صف‌شکن، میر غضنفر، سقای تشنه کامان، علمدار شهید کربلا، غلام شاه دین و ماه مدینه خطاب می‌گردد. گویا

کتاب‌های مقاتل معتبر به این واقعیت اشاره دارند که علی اکبر ازدواج کرده و همسر داشته و از او چند اولاد باقی مانده است

او به میدان می‌رود که صرفاً قطره آبی به سکینه برساند و در بحبوحه مصاف با شقاوت‌پیشگان از دست برادرش رنجیده می‌گردد! موضوعی که هیچ منبع تاریخی تأیید نکرده و شخصیت قمرینی‌هاشم والا تر از آن است. اسفانگیز تر آن که ابوالفضل تا مرز پذیرفتن امان‌نامه^۸ شمر پیش می‌رود و ناگاه از این تصمیم باز می‌گردد، نکته‌ای که یک تهمت ناروا و اهانتی آشکار به این انسان فداکار است.

در تعزیه عباس، امام حسین علیه‌السلام خطاب به برادرش می‌گوید:

شنیده‌ام که برادر ز لشکر دشمن

امان برای تو آورده شمر ذی‌الجوشن

اگرچه من به کف اشقیا گرفتارم

تو نزد شمر برو ای برادر زارم

بگو که سبط پیامبر برادر من نیست

بگو که زینب غم‌دیده خواهر من نیست

و عباس جواب می‌دهد:

مرا ز وادی کربلا مکن بیرون

مرا به دور سر طفل‌های خود گردان

مکن خیال که از فیض خودکنی دورم

اگر روم ز بر تو نمک کند کورم

ای وای بر احوال کسی کز نظر افتد

ماتم زده شخصی چون دربه‌در افتد!

و در برخی تعزیه‌ها از زبان عباس در میدان رزم به جای

آن رجزهایی که اشاره کردیم این مطالب نقل می‌شود:

یارب به کجاست مادر دل خسته و زارم

بیند به سر کوچه مرگ است گذارم!

سی‌ساله جوانش به جوانی شده محروم!

پوشد به تن خویش کفن با دل محزون!

ای کاش زنی تازه جوان مرده نباشد

این‌جا که به عباس ز غم سینه خراشد

در عین حال برخی سروده‌های حماسی که با رجزهای

عباس هماهنگی دارد در تعزیه‌ها دیده می‌شود:

کنم مردانه رزمی هم‌چو رزم شیر نر فردا

زمن بر خرمن عمر تو ای ظالم شرر فردا

قلم سازم من از شمشیر خونریزم شقاوت را

بریزم از تن دشمن بر روی خاک، سر فردا

زمین کربلا یک‌سر ز خون، دریای خون گردد

که سیل خون نامردان بیاید تا کمر فردا...

پی‌نوشت‌ها

۱. شیخ محمدتقی شوشتری، الاوائل، ج ۴۸: محدث قمی، نفع‌المصنوع، ص ۲۴۱.
۲. مقتل علامه مقرر، ص ۲۶۰: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۴: اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۷۰۷.
۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۷.
۴. حز عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۸: ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۵۷.
۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴: اعلام‌الوری، ص ۲۴۲.
۶. کامل‌الانیر، ج ۵، ص ۲۵۲: شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۴۱.
۷. لولو و مرجان، ص ۱۹۳.
۸. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۸-۲۷.
۹. علی اکبر مشکوه‌السلطان، یاقوت احمر، ص ۵۷.